اذعان ابن کثیر به برخورد تند با شیعیان

ابن کثیر در البدایه، یک اندرۀ دارد. سال ها در ذهن من بود که شاید اهل سنت دیگر نخواهند این را چاپ کنند و ای حتی آن را مخفی کنند. مثال این را از البدایه ابن کثیر حذف کنند. واقعا این در ذهن من بود. اما در یکی از سایت های آن ها دیدم که با افتخار آورده بود؛ به عنوان افتخار گفته بود ببینید راه این است! اصال تعجب کردم. من می گفتم آن ها در چاپ های بعدی البدایه آن را حذف می کنند، اما این آقا می گوید حذف که نمی کنیم هیچ، بلکه آن را بزرگ می کنیم.

اندرۀ؟ خود ابن کثیر شاهد بوده و دیده. می گوید در دمشق در نماز جمعه بودیم. خود ابن کثیر آن جا بوده. می گوید من در صفوف جماعت نشسته بودم. یک نفر بین نماز آمد و گفت: «لعن الله ظالمی آل محمد ص، لعن قاتلی فاطمة الزهراء»[1]. در البدایه، کلمه «اندرۀ» را بزنید سریع می آورد. می گوید همه صفوف جماعت ناراحت شدند. بعد آمدند او را گرفتند و آوردند. حال کسی که می بینید حالش چه شده که در صف آن ها رفته و این ها را گفته. خب معلوم می شود که او حال درست و حسابی نداشته. روی مبنای خود آن ها باید شبهه جنون بکنند. شبهه عدم فهم کنند که آمده این طور می گوید. حال این را گفت.

خودش می گوید رفتم با او صحبت کردم. دیدم کسی است که از اقوال ابن المطهر فریب خورده است. می گوید از اقوال کتابهای آنها را خوانده و فریب خورده. این ها را می گوید. بعد می گوید حاکم حکم به قتلش داد. او را کشتند، بعد می گوید عامه بدنش را دور شهر گرداندند و سپس آتشش زدند. حال اگر اجراء حد می کنید، باید حداقل او را دفن کنید. اما می گوید اجراء حدی که به خیالتان می رسد، نبود. خب الان این را آورده است. سند هم نیازی ندارد. چون می گوید خودم دیدم. اگر می دادند می گفتید دروغ است و سندش ضعیف است. اما خود ابن کثیر با چشم خودش دیده. خب بهترین راه این است که آن را محو کنند. نگذارند در چاپ های بعدی بیاید. تا این که در یک سایت برخورد کردم. کسی با آب و تاب گفته بود ببینید اهل سنت متدین این طور بودند. چرا شما حال کوتاه می آیید؟! باید با روافض به این صورت برخورد کنید.

---

[1] البداية والنهاية (١٤/ ٢٨٧):

«اندرة من الغرائب في يوم الاثنين السادس عشر من جمادى الاولى اجتاز رجل من الروافض من أهل الحلة بجامع دمشق وهو يسب اولا من ظلم آل محمد، ويكرر ذلك الا يفتر، ولم يصل مع الناس ولا صلى على الجنازة الحاضرة، على أن الناس في الصلاة، وهو يكرر ويرفع صوته به، فلما فرغنا من الصلاة نبهت عليه الناس فأخذوه وإذا قاضي القضاة الشافعي في تلك الجنازة حاضر مع الناس.

فجئت إليه واستنطقته من الذي ظلم آل محمد؟ فقال: أبو بكر الصديق، ثم قال جهرة والناس يسمعون: لعن الله أبا بكر وعمر وعثمان ومعاوية ويزيد، فأعاد ذلك مرتين، فأمر به الحاكم إلى السجن، ثم استحضره المالكي وجلده بالسياط، وهو مع ذلك يصرخ بالسب واللعن والكلام الذي لا يصدر إلا عن شقي، واسم هذا اللعين علي بن أبي الفضل بن محمد بن حسين ابن كثير قبحه الله وأخزاه، ثم لما كان يوم الخميس سابع عشره عقد له مجلس بدار السعادة وحضر القضاة الاربعة وطلب إلى هناك فقد رد الله أن حكم المالكي بقتله، فأخذ سريعا فضرب عنقه تحت القلعة وحرقه العامة وطافوا برأسه البلد ونادوا عليه هذا جزاء من سب أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم، وقد ناظرت هذا الجاهل بدار القاضي المالكي وإذا عند شئ مما يقوله الرافضة الغلاة، وقد تلقى عن أصحاب ابن مطهر أشياء في الكفر والزندقة، قبحه الله وإياهم».

بازبینی #1
ایجاد شده 18 آوریل 2026 11:47:15 توسط ... .
به روزرسانی شده 18 آوریل 2026 11:48:07 توسط ... .